



شورای راهبردی روابط خارجی
Strategic Council on
Foreign Relations

وفاق ملی برای موفقیت سیاست خارجی

در روزها و هفته‌های اخیر سیاست خارجی ایران شاهد تحولات بسیاری برای نجات منطقه از یک جنگ فراگیر بوده است. در شرایطی که ترور فرماندهان مقاومت در رأس برنامه‌های رژیم اسرائیل قرار گرفته (که برخی از آنها با نقض حاکمیت ایران و عبور از خط قرمزهای مشخص کشورمان همراه بوده است) و این رژیم در حمله به غزه و لبنان به طور مرتب و سازمان‌یافته مرتکب جنایات جنگی، نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه شده و می‌شود و کشورهای غربی نیز به دلیل راهبردها و منافع خود در منطقه غرب آسیا در برابر آن سکوت کرده و به حمایت مالی و نظامی از آن ادامه می‌دهند، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد با اجرای عملیات وعده صادق ۲ پاسخی قاطع به ترور مهمان رسمی اش (سماعیل هنیه) و سردار نظامی اش (شهید نیلوفروشان) نشان دهد و قدرت بازدارندگی خود را به رخ حریف بکشد. با این وجود، اعتمادنفسی که حمایت کشورهای غربی به نخست‌وزیر رژیم اسرائیل بخشیده، سبب شده است تا این پایان ماجرا نباشد، اسرائیل به پذیرش نتیجه اقدامات ضدحقوق بین الملل خود رضایت ندهد و اعلام کند که پاسخی سخت‌تر به حمله موشکی ایران خواهد داد. این وضعیت منطقه را در یک شرایط بحرانی و تنش‌بینگ‌بینگی قرار داده و اعلام اخباری مبنی بر انتقال فوری سامانه ضد موشک‌های بالستیک تاد از سوی آمریکا به رژیم اسرائیل و تحولات نظامی آمریکا در پایگاه‌هایش در منطقه نیز بر آتش این تنش‌ها و تحلیل‌های نگران‌کننده اضافه می‌کند. تکلیف چین و روسیه نیز مشخص است؛ چین به صورت سنتی از ورود مستقیم به تنش‌های سیاسی-امنیتی منطقه اجتناب و تنها به صدور بیانه‌های کلی مبنی بر لزوم خویشتن‌داری طرف‌ها و پرهیز از گسترش جنگ تا کف می‌کند. روسیه نیز که خود در باتلاق اوکراین گرفتار شده و حمایت‌های همه‌جانبه کشورهای غربی از اوکراین مانع پیروزی برق‌آسای آن در کشور همسایه‌اش شده است، حال منافعش حکم می‌کند که از باز شدن جبهه‌های جدید پیش روی آمریکا و سایر کشورهای غربی و معطوف نمودن حواس آنها به یک بحران جدید جلوگیری نکند. البته این امکان وجود دارد که مقامات کرملین با ارائه یکسری همکاری‌های اطلاعاتی بکوشند پاسخ حسن‌نیت‌های پرهزینه ایران به خودشان را بدهند، اما حداقل بر اساس اخبار و اطلاعات رسمی، به نظر نمی‌رسد بیش از این حاضر به حمایت از ایران در برابر رژیم اسرائیل و کشورهای غربی باشند. در چنین شرایطی مهمترین مؤلفه‌هایی ایران از این وضعیت و خروج عزتمندانه و مقتدرانه از بحران‌های موجود، در کنار رادرنی‌های منطقه‌ای، تکبیر مؤلفه‌های قدرت ملی است. قدرت ملی هم تنها در توان موشکی ایران خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مجموعه‌ای از عناصر شامل جمعیت، وسعت و عمق استراتژیک، توان اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت رسانه‌ای، حمایت‌های مردمی، اعتماد و سرمایه اجتماعی و البته وفاق ملی را در بر می‌گیرد. بی‌شک جمهوری اسلامی ایران تنها با اتکا به یک مؤلفه از قدرت ملی نمی‌تواند سیاست خارجی موثری را طراحی و اجرایی کند. در شرایط کنونی ایران به یک استراتژی شبکه‌ای نیاز دارد که همه عوامل قدرت ملی در آن مورد توجه و بهره‌وری قرار بگیرند. البته نکته ظریفی که در این میان وجود دارد و حاصل تجارب ایران در جنگ تحمیلی با عراق است، این است که مؤلفه‌های قدرت ملی از وزن یکسانی برخوردار نیستند و حتی در صورت ضعف و نابرابری توان کشور در حوزه‌های اقتصادی، نظامی و رسانه‌ای با دشمن، بر خورداری از حمایت‌های یکپارچه مردمی و وفاق ملی می‌تواند ورق بازی را به نفع ما برگرداند. وفاق به معنی سازگاری، همکاری کردن و اتحاد است و زمانی که بحث وفاق ملی در سیاست خارجی مطرح می‌شود مراد این است که احاد جامعه و همه احزاب و گروه‌ها، فارغ از نگرش‌های حزبی و منافع فردی و گروهی، همگی به نفع یک امر مقدس یعنی «منافع ملی» با یکدیگر همکاری کنند و مانع آن نشوند که اختلاف‌نظر آنها به دستاویزی برای دشمنان و لطمه به منافع کشور و مردم تبدیل شود. در شرایط کنونی که کشور به واسطه سیاست‌های دیوانه‌وار نخست‌وزیر راست‌گرای رژیم صهیونیستی در وضعیت بحرانی قرار گرفته، وفاق ملی می‌تواند پشتوانه‌ای قوی برای تصمیم‌گیران کشور باشد تا ایران و منطقه را از مهلکه جنگ فراگیر برهانند. در این وضعیت بر دولت و تصمیم‌گیران سیاست خارجی لازم است صداهاى مختلف را شنیده و به توصیه‌های دلسوزانه و منطقی گوش دهند و با پرهیز از خودمحوری و یکجانبه‌نگری در تصمیم‌گیری‌ها، مانع وفاق ملی نشوند. بر مردم و احزاب سیاسی نیز واجب است تا مطالبات و درخواست‌های خود را با توجه به مقدرات و محذورات کنونی کشور با صبر، مصلحت‌اندیشی و قانون‌گرایی مطرح و دنبال کنند و اجازه ندهند صدای اختلاف و اعتراض آنها به دستمایه‌ای برای دخالت‌یگانگان در امور کشور تبدیل شود.



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل



یوآ و گالات، وزیر دفاع اسرائیل اخیراً اعلام کرده که واکنش اسرائیل به پاسخ موشکی ایران، دقیق و شگفت‌انگیز خواهد بود. انتظار اینکه واکنش اسرائیل به مراتب از واکنش دفعه قبل شدیدتر باشد، انتظار واقع‌گرایانه است اما در هر صورت اسرائیل هر واکنشی داشته باشد می‌توان انتظار داشت که درگیری تشدید شود و صحنه جنگ به تدریج گسترش پیدا کند اما رانه‌های اصلی واکنش اسرائیل را چطور می‌توان دریافت؟ یعنی چه عواملی اسرائیل را وادار می‌کند که واکنش شدیدی نشان دهد؟ اولین عامل را می‌شود در نگاه اسرائیلی‌ها به درگیری فعلی در خاورمیانه دید. از نظر اسرائیل، واکنش‌های جنگی به تحولات فعلی، آینده روابط اسرائیل با جهان اسلام و کشورهای عربی را اساساً جایگاه اسرائیل در آینده خاورمیانه شکل می‌دهد. در واقع واکنش اسرائیل به ایران ریشه در ماهیت جنگ دارد. اسرائیل در همه دهه‌های گذشته روابط پرفرازونشیبی با اعراب داشته و کیفیت فرازونشیب‌های این رابطه بخش زیادی از موجودیت و ذهنیت سیاستمداران اسرائیلی را شکل داده است. از این جهت بوده که همواره سعی کرده با توسل به زور موجودیت خود را حفظ کند. از سال ۱۹۴۸ تا به حال، استفاده از زور همیشه بخش اعظم استراتژی اسرائیل در خاورمیانه بوده است. بنابراین با توجه به تفصیلات اینکه انتظار داشته باشیم اسرائیل در این برهه زمانی خاص، این استراتژی را کنار بگذارد، واقع‌گرایانه نیست.

اما عامل دوم، آمریکا است. ارتش اسرائیل قدرت زیادی دارد اما برای انجام یک عملیات بزرگ و گسترده علیه ایران حتماً به کمک آمریکا نیاز خواهد داشت. نیروی هوایی اسرائیل برای اینکه بتواند به اهدافی در ایران برسد و به سلامت بازگردد باید هزار و ۶۰۰ کیلومتر را طی کند. بنابراین نیاز دارد تا به مسیرهای ترانزیتی هوایی دسترسی داشته باشد تا بتواند از آسمان کشورهای دیگر به خصوص آسمان اردن و سوریه عبور کند. علاوه بر این جنگنده‌های اسرائیلی به سوخت‌گیری در هوا نیاز دارند و این امکان را آمریکا می‌تواند فراهم کند. بنابراین اسرائیل در این خصوص به کمک مالی و نظامی آمریکا نیاز خواهد داشت اما مسئله این است که کمک‌های آمریکا معمولاً با شرط و شروطی همراه است. کاملاً طبیعی است که آمریکا سعی کند منافع خودش را در درگیری بین ایران و اسرائیل حفظ کند. به همین دلیل به اسرائیل اعلام کرده که حمله به تاسیسات هسته‌ای و نفتی ایران را کنار بگذارد اما تا به اینجا هیچ تمایلی به کاهش سطح تنش نشان نداده است.

از سوی دیگر ایران هم نشان داده که توان آسیب رساندن به اسرائیل را دارد. استقرار سامانه پدافندی تاد از سوی آمریکا در اسرائیل گواه این مدعا است. اما در نهایت اسرائیل احتمالاً مجبور خواهد بود ثابت کند که توانش برای آسیب رساندن بیشتر است و دقیقاً همین زورآزمایی دامنه تنش را بیشتر خواهد کرد.

در این سو، ایران هم می‌داند که حمله‌ای در راه است و بنابراین گزینه‌های خودش را روی میز گذاشته است. ایران علناً اعلام کرده که هر پاسخی که اسرائیل بدهد، ایران شدیدتر پاسخ می‌دهد. اما فضای داخلی ایران در این خصوص هماهنگ نیست. در ساختار سیاسی ایران عده‌ای هستند که معتقدند ایران باید به سمت تنش‌زدایی با اروپا و آمریکا حرکت کند و اگر این تنش‌زدایی انجام شود آن وقت اسرائیل را هم می‌شود مهار کرد اما عده‌ای دیگر معتقدند که باید فعال‌تر به رویارویی با اسرائیل ادامه داد چون اگر ایران عقب‌نشینی کند اسرائیل جلوتر خواهد آمد. بنابراین اگر از این زاویه به ماجرا نگاه کنیم می‌بینیم که حمله شدید اسرائیل به خاک ایران امکان هر نوع تنش‌زدایی بین ایران، اروپا و آمریکا و به‌خصوص حل مذاکره هسته‌ای را از بین می‌برد. بنابراین در چنین شرایطی حتی اگر ایران تصمیم بگیرد دوباره به اسرائیل پاسخ دهد، باز هم لزوماً منافعی به‌طور کامل تامین نخواهد شد. چون از یک طرف ایران تمایلی ندارد که درگیر یک جنگ بزرگ منطقه‌ای شود و از طرف دیگر با محدودیت‌های نظامی نیز مواجه است. به‌طور مثال نیروی دریایی ایران انقدر توان ندارد که بتواند به سمت شرق مدیترانه حرکت کند. در صورت اقدام برای انجام این کار نیز با ممانعت آمریکا روبه‌رو خواهد شد. بنابراین به‌طور کلی ایران نمی‌تواند نیروی دریایی خودش را به آب‌های نزدیک اسرائیل اعزام کند. اگر هم دست به چنین کاری بزند کنترتش روی تنگه هرمز به شدت تضعیف خواهد شد.

نیروی هوایی ایران هم در وضعیت چندان مناسبی به سر نمی‌برد و مدرن‌سازی نشده است. ناوگان هوایی ایران از جنگنده‌های اف ۱۴، اف ۴ و میگ ۲۹ تشکیل شده و تانکر سوخت‌رسان ایران هم از نوع کی‌سی ۷۰۰ هستند که قدیمی بوده و رادارگریز نیستند. بنابراین نیروی هوایی ایران نمی‌تواند به‌طور مستقیم به اسرائیل حمله کند. بنابراین تنها راه ایران حمله موشکی یا پهپادی به خاک اسرائیل است. حملات موشکی و پهپادی که اخیراً انجام شده، هنوز آسیب جدی به اسرائیل وارد نکرده‌اند. یک احتمال این است که ایران نخوابسته آسیب جدی وارد کند و احتمال دیگر این است

که سامانه دفاع هوایی اسرائیل موفق عمل کرده است. حمله زمینی هم کاملاً ناممکن است. اول به این دلیل که جدیدترین تانک‌های ایران می‌توانند ۵۶۰ کیلومتر حرکت کنند و حتی اگر سوخت داخلی آنها را هم محاسبه کنیم نهایتاً تا ۷۶۰ کیلومتر پیشروی خواهند کرد. اما نزدیک‌ترین مسیر زمینی برای حرکت تانک‌های ایران به سمت اسرائیل از طریق خاک سوریه و لبنان، نزدیک به ۱۸۰۰ کیلومتر است. بنابراین ایران به یک خطر تدارکاتی خیلی طولانی و منسجم نیاز دارد تا بتواند حرکت تانک‌هایش به سمت اسرائیل را تضمین کند. پس اگر ایران بخواهد یک پاسخ خیلی شدید به اسرائیل بدهد، احتمالاً مجبور است در قدم اول از طریق نیروهای مسلح متحدش اقدام کند و در گام بعدی به سمت حمله موشکی مستقیم حرکت کند و این یعنی مصرف تسلیحات بیشتر، نیاز به اطلاعات بیشتر، نیاز به تخصص بیشتر، نیاز به پول بیشتر و نیاز به تجهیزات بیشتر برای اقدام گسترده‌تر. درست است که متحدین مسلح ایران در منطقه به شدت تحت فشار هستند اما نمی‌شود گفت که کیفیت رابطه‌شان با ایران آسیب دیده است. به این دلیل ساده که این گروه‌ها هیچ حامی‌ای غیر از ایران در منطقه ندارند و اگر ایران از سطحی خاص، بیشتر تضعیف شود، این گروه‌ها هم موجودیت خود را در خطر خواهند دید. بنابراین در صورتی که کار به جاهای باریک کشیده شود و در صورتی که ایران درخواستی مطرح کند، احتمالاً جبهه‌های جدید علیه اسرائیل باز خواهند شد و حتی می‌توانند دامنه خط مقدم جنگ با اسرائیل را بیشتر از این گسترش دهند. اما اگر این اتفاق رخ دهد، احتمالاً ارتش اسرائیل فشار خیلی زیادی را متحمل خواهد شد و اینجاست که ممکن است آمریکا به جنگ ورود کند.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، نهایتاً مهمترین عاملی که در درگیری بین ایران و اسرائیل نقش بازی می‌کند، آمریکا است. یعنی اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین قدرت ایران در رویارویی با اسرائیل و رابطه آمریکا با اسرائیل صورت دهیم و نتیجه بگیریم که کدام‌یک از این دو در میزان گسترش دامنه درگیری مؤثر هستند، به نظر می‌رسد رابطه آمریکا با اسرائیل اثرش خیلی بیشتر است. بنابراین احتمالاً آمریکا محدودیت‌هایی روی پاسخ اسرائیل به ایران اعمال کرده

است. هر چند ممکن است این محدودیت‌ها خیلی هم زیاد نباشند.

حزب‌الله و اسرائیل

روز هشتم اکتبر، یعنی یک روز بعد از حمله حماس به اسرائیل، بنیامین نتانیاهو اعلام کرد که وقتی جنگ غزه تمام بشود و حماس به لحاظ نظامی خنثی شود، اسرائیل به سمت جبهه شمالی و حزب‌الله خواهد رفت و سعی خواهد کرد خاورمیانه را تغییر دهد.

حالا این حرف‌ها را در کنار سخنرانی نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار دهید. نتانیاهو در سخنرانی اش دو نقشه در دست گرفت. اسم یک نقشه را نقشه نکت گذاشته بود و در آن ایران و کشورهای محور مقاومت را مشخص کرده بود و اسم نقشه دوم را نقشه برکت گذاشته بود که کشورهای عربی که با اسرائیل عادی‌سازی روابط کرده بودند در آن مشخص شده بودند. عربستان سعودی هم در نقشه دوم مشخص شده بود با اینکه هنوز عربستان با اسرائیل عادی‌سازی نکرده است. بنابراین نتانیاهو در همان سخنرانی به وضوح اعلام کرد که اسرائیل قصد دارد تا محور مقاومت را از میان بردارد و بلافاصله بعد از سخنرانی هم دستور ترور سیدحسن نصرالله را صادر کرد. بعد از آن هم حمله زمینی به جنوب لبنان آغاز شد تا هم به حزب‌الله فشار بیشتری وارد شود و هم سوریه وادار شود تا به خواسته‌های اسرائیل تن بدهد. کاملاً واضح است که جنگ فعلی اسرائیل که با حزب‌الله آغاز شده با آخرین جنگ این دو که سال ۲۰۰۶ انجام شد، خیلی متفاوت است. جنگ فعلی ممکن است آخرین جنگ بین اسرائیل و یک نیروی عربی بر سر اختلافات سرزمینی باشد و نتیجه این جنگ، هر چه که باشد ممکن است نظم منطقه‌ای را تغییر دهد. هدف اسرائیل شکست کامل حزب‌الله است چون حزب‌الله را بازوی حیاتی ایران در منطقه به حساب می‌آورد.

در این میان، ایران در دو جبهه اصلی درگیر است؛ نخست در جبهه دیپلماتیک با غرب و آمریکا و دوم، در جبهه نظامی با اسرائیل. مسعود پزشکیان، از وقتی که به قدرت رسید قول داد مسائل داخلی را حل کرده و وضعیت اقتصاد ایران را بهبود ببخشد. پزشکیان در سفرش به نیویورک صراحتاً اعلام

تنبه ۴ درج

دما سنج تحولات منطقه

در چارچوب رویارویی ایران و اسرائیل چه دمایی را نشان می‌دهد؟